

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

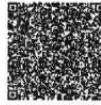
نگذار به بادبادک‌ها

شلیک کنند

UÇÜRTMAYI
VÜRMASINLAR

www.ketab.ir

سرشناسه : چیچک اوغلو، فریده، ۱۹۵۱-م.
 عنوان و نام پدیدآور : Çiçekoğlu, Feride, ۱۹۵۱-
 نگار به یادک ها شایک کنند / نویسنده فریده چیچک اوغلو؛ مترجم رضوان پیراحمدی.
 مشخصات نشر : نوی: شعر سپید، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۲۳۶-۱۵-۳
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : عنوان اصلی: roman, Uçurtmayı varması, ۲۰۱۱.
 موضوع : داستان های ترکی استانبولی -- قرن ۲۰م
 موضوع : Turkish fiction -- Turkey -- 20th century
 شناسه افزوده : پیراحمدی، رضوان، ۱۳۷۸-، مترجم
 رده بندی کنگره : PL۲۴۸
 رده بندی دیویی : ۸۹۴/۳۵۳۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۷۶۶۴۵۷۸
 اطلاعات رکورد : فیبا
 کتابشناسی :



ناشر: شعر سپید

نگذار به بادبادک‌ها شلیک کنند

نویسنده: فریده چیچک‌اوغلو

FERİDE ÇİÇEKOĞLU

مترجم: رضوان پیراحمدی

طراح جلد: آزاده علی‌پورآقدم

صفحه‌آرایی: الهه لطیفی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: چاپ اول ۱۴۰۰

تعداد صفحه: ۱۲۲ صفحه رقعی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۵۰-۳۵-۴

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

بخش: شعر سپید/بنیاد قلم فارابی

همراه: ۰۹۱۴۷۲۰۷۸۸۲

خوی/خیابان امام/کوچه مهتاب(مدرس)/ساختمان افتخاری

Www.farabips.com / Email: info@farabips.com

فروشگاه اینترنتی کتاب

سخن مولف

جایی که باریش را شناختم نه گل‌ها رویده بودند و نه درخت چنار سر به فلک کشیده‌ای وجود داشت. با آن صدای ضعیف حتی سیمیت فروش نیز نمی‌توانست وارد آنجا شود. گه گاهی به حیاط سنگی پرنده‌هایی می‌نشستند. باریش به من یاد داد سوار بال‌های پرنده بشوم و در چمن‌ها پرواز کنم. واقعیت و رویا در بین حرف‌های ناقص او بیشتر از هر واقعییتی واقعیست.

زشتی‌های دنیا مانند یک ابر از آسمان نصفه‌مان حرکت می‌کرد و می‌گذشت. اینگونه از باریش یاد گرفتم که در حیاط سسنگی بادبادک‌های دروغین را به پرواز در آورم. نامش را به خاطر آن سال نگذاشته‌اند. حتی به اینکه دیگر جنگی رخ ندهد هم فکر نکرده‌اند. فقط چون نام یکی از خواننده‌هایی بوده که پدرش دوستش داشته. پس اسمش باریش شده است.

معنی اسمش اگر دنیا را به آغوش میکشید بر سنگ بزرگ نمی‌شد. ولی این را نه مادرش و نه افرادی شبیه به او می‌دانستند. شاید اگر می‌دانستند، ماهایی که برای

اینکه بچه‌ها شیرینی بخورند به آسمان حسرت مانده بودیم، مجبور نمی‌شدیم در چمن‌ها بر روی بال‌های پرنده‌ها پرواز بکنیم، تمام افراد چه با دانستن و چه با ندانستن دلیل وجود باریش در آنجا اورا دوست داشتند. همانطور که یکدیگر را دوست داشتند. همانطور که به خاطر دلایل گوناگون از گل‌ها دور مانده بودند بازهم گل‌ها را دوست داشتند. باریش هم همه آن‌ها را تک به تک دوست داشت، و آنهایی که از آنجا ازاد شده بودند تا ستاره‌ای بالای سرشان ببینند راهم فراموش نکرد. نامه‌هایی به آنها ارسال کرد، نامه‌هایی که هیچ وقت به مقصد نرسیدند. گاهی بر روی کاغذ نوشته نشدند و اکثر وقت‌ها پشت درهای فلزی گیر کردند. این کتاب برای اینکه نامه‌های رویاگونه ولی در عین حالت واقعی باریش به مقصد برسد نوشته شده است. در سالی که اسمش را بر روی خود داشت. هدیه‌ایست برای باریشی که هنوز در سنگ بزرگ می‌شود. برای اینکه تمام نامه‌های بی جواب، جوابی داشته باشند. به بادبادک‌ها شلیک نکنند، بچه‌ها هم بتوانند بادبادک را به پرواز در آورند.

فوریه ۱۹۸۶

فریده چیچک اوغلو